بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 16 بهمن 1390.

بحث در مورد احتمالی که شهید صدر در تفسیر موافقت کتاب مطرح کرده بودند که مراد از موافقت، موافقت با روح عامه کتاب و مزاج عام کتاب و تعبیرات دیگری که ایشان نقل کرده بودند، آیا این احتمال، احتمال درستی است یا نیست. اینکه در مدعای شهید صدر ابهام وجود دارد که آیا مراد از موافقت، معنای مراد ایشان چیست. ادله ای که ایشان اقامه کرده اند بعضی هایشان اقتضا می کند که مراد از کتاب، یک نص خاص نباشد مطلقات کتاب باشد. یعنی ما حصل از مجموع ادله باشد حالا یا مجموع کتاب یا مجموع مطالب دینی. بعضی ادله اقتضا می کند که مراد از موافقت، یک معنای خاصی باشد و صرف دلالت آیه قرآن نباشد بلکه مؤید بودن آیه قرآن باشد. گاهی اوقات در یک دلیل، قسمتی از دلیل دو شق کرده اند از یک شقّ آن یک مطلب استفاده می شود و شقّ دیگر یک مطلب دیگر استفاده می شود و یک نوع ابهامی در شیوه استدلال از ایشان هم وجود دارد. خب یکی از استدلالات دیگری که شهید صدر به عنوان مؤیّد یا دلیل یا مشعر ذکر کرده اند این است که در بعضی از اخبار عرضه بر کتاب، صرفا نفی حجّیت نشده است. استنکار شده است و اشاره شده است که اصلا نمی تواند خبری که موافق نیست از ائمه صادر شده باشد. خب در حالی که اجگر مراد از موافقت معنای ظاهری اش باشد، این از شأن ائمه دور نیست که خبری ذکر کنند که مضمونش در قرآن نباشد. شأن ائمه اصلا این است که اخباری ذکر کنند که مضمون آن در کتاب نیست. انتظار متشرّعه از احادیث هم این نیست که حتما مطابق با آیات قرآنی مفادش باشد. بلکه ممکن است بسیاری از جزئیات و ریزه کاری ها را به سنت واگذار کرده باشند. بله آن چیزی که متناسب نیست این است که آن چیزی که موافق مسلمات نباشد، موافق ذوق عام کتاب کریم نباشد این متناسب با شأن ائمه نیست. این استدلال همچنان که می بینید مثل سایر استدلالات، اولین نکته ای که در موردش هست این است که شما اگر موافق را به معنای عدم المخالف بگیرید. لا یوافق را حالا ما لم یوافق را به معنای مخالف بگیرید هیچ مشکلی پیش نمی آید و شهید صدر در بحث بعدی اشاره می کند که اصلا ظاهر ما لم یوافق، این است که مخالف باشد. می گویند این آقا با آن آقا مخالف نیست، دو نفری که با هم دیگر اصلا کاری به کار هم ندارند نمی گویند که موافق هم نیست. حالا ممکن است موافق هم نگویند ولی در جایی که یک شخصی با دیگری اصلا کاری ندارد نه عنوان موافق ممکن است صدق کند و نه عنوان لا یوافق صدق می کند اینجا بحث این است که بعضی از اخبار، خبر لا یوافق القرآن را استنکار می کند. خبر لا یوافق القرآن اصلا ظاهرش سالبه به انتفاع موضوع نیست. سالبه به انتفاع محمول هست که شهید صدر هم این را خیلی روشن می گوید و همین جور هم هست ما لم یوافق القرآن فهو زخرفٌ، با مخالف القرآن فهو زخرفٌ مضمونش یکی است تفاوتی ندارد. حالا موافق ممکن است کلمه وافق بگوییم در این جور موارد صدق نمی کند جاهایی که خبری اصلا مضمونش در قرآن نیست. اصلا وافق و لم یوافق، هر دو اش در جایی هست که مضمونش در قرآن هست اگر موافق باشد که وافق تعبیر می کنیم موافق نباشد لم یوافق. هر دو آن از سنخ به اصطلاح منطقی ها عدم و ملکه است. بنابراین اصلا کلمه لم یوافق ظهور در معنای غیر از معنای مخالف ندارد که اصلا به این چیزها نیاز باشد. علاوه بر اینکه توجه می فرمایید که منهای این جهت که اصلا مطابق ظاهرش است، اگر گفتیم ظاهر لم یوافق این است که نقیض وافقَ است. نه به نحو عدم و ملکه است. حمل وافقَ و لم یوافق بر اینکه به نحو عدم و ملکه هستند خیلی امر راحتی است. به خلاف حمل اینکه مراد صدور موافق ذوق العام للکتاب و امثال اینها. خب این هم یک نکته.

نکته بعدی که شهید صدر به عنوان مؤید یا دلیل ذکر می کنند می گویند در بعضی از روایات، عنوان ما یشبهه ذکر کرده است به عنوان اینکه خبری مورد قبول است که شبیه باشد. این شبیه بودن و لعله لا یخفی ظهور ذلک فی ما ذکرناه. ببینید این یشبهه از این تعلیل استفاده می شود که مراد اشباهنا الظاهر هست. بر خلاف وجه قبلی که ایشان تصریح می کردند که آن چیزی که مناسب نیست از ائمه صادر شود، جچیزی است که مخالف مسلمات باشد. این را هم فراموش کردم در وجه قبلی بگویم در واقع ایشان در شقّ دیگر دلیل که می گوید آن چیزی که مناسب نیست صدورش از ائمه، می گوید آن چیزی که لا یلاعم المسلمات یعنی مخالف مسلمات باشد. مخالف مسلّمات باشد آنجا مخالف به اصطلاح ما یوافق القرآن را در آن وجه دومش به معنای اصلا مخالف ایشان می گیرد. اگر شما موافق را به معنای عدم المخالف بگیرید، دیگر نیازی نیست که تصرف کنید بگویید موافق ذوق عام باشد یا نباشد اگر شما به هر حال برای اینکه این مطلب را توجیه کنید مراد از موافقت و عدم موافقت را مخالفت باید و عدم مخالف باید بگیرید. ما وافق القرآن را به معنای ما لم یخالف القرآن باید بگیرید. ما لم یخالف القرآن را به معنای ما خالف القرآن باید بگیرید. حالا آن قرآن را مراد خصوص آیه بگیرید، ذوق عام بگیرید مسلمات بگیرید هر چه می خواهید بگیرید یکسان هست در اینکه آن چیزی که مخالف صریح آیه قرآن است یا مخالف صریح مسلّمات است یا مخالف روح قرآن است هر چه از اینها باشد مناسب نیست ظهورش از ائمه. شأن ائمه نیست که یک چیزی بگویند که مخالف قرآن باشد. هیچ فرق ندارد یعنی آن نکته ای که اینجا وجود دارد این است که موافق را به معنای خودش نباید بگیرید. موافق را باید حمل کنید به عدم المخالف. اگر این حمل را کردید کما اینکه آن طرفش را هم یعنی آن چیزی که حجت نیست که لا یوافق هست، لا یوافق را باید مخالف معنا کنید. اگر لا یوافق را مخالف معنا کردید دیگر مشکل حل شده است لازم نیست تصرفات دیگر کنید. شهید صدر یک طرف آن را که معنا می کند عرض کردم در این استدلالات گاهی اوقات دو شق که ایشان می کند یک شق ان را بر یک احتمال مشی می کند و یک شقّ آن را بر احمال دیگر. اینجا هم همین است. آن اشکال در آن وجه قبلی هم هست. در وجه آخری که ایشان ذکر می کنند می گویند عنوان ما یشبهه فی الکتاب مطرح است. و لعله لا یخفی ظهور ذلک فی هذا ذکرناه، می گویند شرط حجیت خبر این است که مشابه آیات در کتاب باشد. خب این می گوید که ظهور دارد در اینکه مراد اشباهنا الظاهر است. این مطلب اشباهنا الظاهر بودن، ما یشبه ربط به این ندارد که موافق روح قرآن باشد یا نباشد آن یک نکته دیگر است آن این است که موافق کتاب، مراد آن چیزی است که کتاب مشعر به این معنا باشد. شرط حجیت خبر این است که در کتاب چیزی که مشعر به او باشد شبیه او باشد وجود داشته باشد. حالا کتاب را آیا به معنای خودش بگیریم یا به معنای روح عام کتاب بگیریم، مسلمات شریعت بگیریم هر معنایی کنیم، ما یشبه با آن سازگار است. ما یشبه با یک معنای خاصی به ما نمی دهد. فقط می گوید که مراد از موافقت، این نیست که آیه قرآن دلالت کند. همین که آیه قرآن مشعر باشد، متناسب باشد همین مقدار کافی است. یک آیه خاص هم ممکن است بگوییم که مشعر باشد

سؤال:

پاسخ: اشباهنا الظاهر اشکالش همین است.

سؤال:

پاسخ: بحث همین است همین را می خواهم بگویم که اگر شما می خواهید بگویید که شبیه آن در قرآن باشد، دیگر بحث روح عام را نیاورید وسط.

سؤال:

پاسخ: نه چیز خاص است. نه شریعت، فرض کنید می گوییم که شریعت اسلام یک سری هدف هایی دارد. روح عام. یکی اینکه می خواهد جامعه رشد کند. یکی اینکه می خواهد عدالت اجتماعی برقرار شود. خب اگر یک قانونی باشد که هم باعث رشد جامعه باشد و هم عدالت اجتماعی برقرار شود. هم تناسب با او دارد هم تناسب با او دارد. روح های عام داریم ما. یعنی این جور نیست که روح کل شریعت یکی باشد. این تصویر هایی که اینها از روح عام دارند، این است که اهداف مختلفی در شریعت هست مثلا متناسب با فلان هدف هست متناسب با فلان هدف است و امثال اینها. این است که این اصلا به نظر می رسد که ربطی به این بحث ندارد.

نکته ای که اینجا می خواهم بگویم من، شما کامپیوتر اگر روشن بود آدرس این روایت را، این روایت را؛

سؤال:

پاسخ: همین را عرض کردم یکی از ابهامات قضیه این است که تصرف در کدام می شود تصرف در مضاف الیه است یا مضاف است

سؤال:

پاسخ: این ادله این مضاف الیه را مشخص نمی کند.

سؤال:

پاسخ: این وجه جدید به وجود ما یشبه به آنها ربطی ندارد. وجود ما یشبهه می گوید که باید شبیه آن باشد صرف عدم مخالفت کافی نیست.

سؤآل:

پاسخ: آن ربطی به مضاف الیه ندارد.

عدم مخالفت یعنی با ما مخالف نیست. حالا ممکن است اصلا نباشد همچین چیزی. با مسلمات شریعت اصلا موضوعش یکی نیست.

خب عرض کنم خدمت شما، این یک نکته دیگری اینجا وجود دارد در کلام آقای هاشمی این روایت را که آورده است اشاره به روایت حسن بن جهم کرده است. وسائل باب صفات قاضی که می شود جلد 27 این چاپ های وسائل. من آدرسی که آقای حائری دادند را می خواهم. وسائل باب 9 از صفات قاضی حدیث 40. جلد 27 وسائل می شود. بیارید در آن نمایش، جلد 27، باب 9 از ابواب صفات قاضی. کتاب القضا ابواب صفات قاضی باب 9 حدیث 40.

سؤال:

پاسخ: یک سری در مورد آن چیزهایش اینگونه است ولی روایاتی هک ما داریم یکسری روایت هایش مال زمان پیغمبر است. آن پیغمبر هم در ذیل چیزهایی است که می گوید کثرت علیّ الکذّابه. کثرت علی الغال. برای شناسایی کذب کاذبین چیز شده است و امثال اینها.

بله اینجا نکته ای که وجود دارد روای حسن بن جهم را بخوانید شما

قلت له: تجيئنا الأحاديث عنكم مختلفة؟ فقال:» ما جاءك عنّا فقس على كتاب اللّه عزّ و جلّ و أحاديثنا، فإن كان يشبههما فهو منّا، و إن لم يكن يشبهها فليس منّا

در تقریر به اصطلاح آقای هاشمی این را که آورده است می گوید که این روایت ولو در احادیث مربوط به بحث خبرین متعارضین هست ولی سیاق آن اقتضا می کند که مراد از مفاد این، همین مرادی هست که از مفاد اخبار ما نحن فیه شود. این مطلب اشکال اساسی دارد. آقای حائری در ابتدای این بحث تذکری می دهند. می گویند که ما بحث شهید صدر در مورد اخباری است که موافقت کتاب را به عنوان شرط ذاتی خبر مطرح می کند. نه موافقت کتاب را به عنوان مرجّح ذکر می کند. مربوط به آنها اصلا نیست. وجه کلام ایشان هم با تعبیری که خود آقای حائری در تحریر محلّ نزاع مطرح می کنند خیلی واضح است ایشان می گویند که این احتمالی که شهید صدر مطرح می کنند این است که مراد از موافقت و عدم موافقت، مراد از عدم موافقت این است که با مسلّمات شریعت ناسازگار باشد. بنابراین علم به کذب آن داشته باشیم. چیزی که علم به کذب داشته باشیم حجیت ذاتی ندارد. نه اینکه حجیت ذاتی دارد در مقام ترجیح کنار گذاشته می شود. خب شرط حجّیّت ذاتی،

سؤال

پاسخ: بحث سر این است که دو خبری که متعارض هستند فرض این است که هر دو شرایط حجیت را دارا هستند. اگر مربوط به بحث خبرین متعارضین باشد یک روایت، معنای قضیه این است که شرط حجیت ذاتی را دارا هستند و یکی از شرایط حجیت ذاتی، عدم مخالفت با مسلمات یعنی احتمال صدق دیگر. احتمال صدق اولین شرط حجیت هر چیزی است. چیزی کهق طع به کذب آن داریم که نمی تواند ذاتا حجت باشد. این یک نکته که بنا بر تفسیری که آقای حائری مطرح می کنند بر احتمال شهید صدر مطرح می شود. یک نکته دیگری که نیاز به این تفسیر هم نداشته باشد. هر معنایی بگیریم برای این موافقت و مخالفت، آن که شرط حجیت ذاتی است نمی تواند مرجّح باشد. چون شرط حجیت ذاتی معنایش این است که لولا این شرط، این شیء حجیت ندارد ولی شرط مرجّح این است که شرایط حجّیّت ذاتی را دارا هستند و در مقام حجیت فعلی این شرط اضافه باید بشود رو همین جهت ما قبلا این نکته را توضیح دادیم که موافقت کتاب در اخباری که حجیت ذاتی را بیان می کند با موافقت کتاب در اخباری که به عنوان مرجّح هست حتما باید به دو معنا باشد. بعضی ها می گویند که موافقت کتاب در دو دسته احادیث وجود دارد چرا در یکی به یک معنا می گیریم و در یکی دیگر به یک معنای دیگر می گیریم؟ آنجا ما گفتیم که قرینه اینکه موافقت در اخبار مرجّح به عنوان مرجّح ذکر شده است خود همین قرینه است برای اینکه شرایط حجّیت را دارا است. آن یکی یعنی شرایط حجیت ذاتی را ندارد خود همین قرینه است که موافقت را باید به دو معنا گرفت. نیاز به چیز خارجی ندارد نکته دیگری نداریم همین که فرض این است که موافقت با کتاب شرط حجیت ذاتی است، این اقتضا می کند که موافقتی که به عنوان مرجّح ذکر شده است چیز دیگری باشد. چون مرجّح در جایی هست که هر دو خبر شرط حجیت را دارا هستند هر دو شرط را دارا باشند هم این یکی و هم آن یکی شرط را دارا باشند بنابراین اگر این اصلا یکی که مربوط به باب مرجّحات است و یکی مربوط به غیر باب مرجّحات است، ظاهر سیاق که قطعا اینها را باید به دو معنا گرفت. در تقریرات آقای هاشمی گفته است که ظاهر سیاق این است که این دو تا یکی هستند قطعا اینها دو تا هستند. بله یک نکته دیگری ممکن است ما مطرح کنیم، در کلام آقای حائری استدلال باز نکرده است. ما ممکن است بگوییم این روایت حسن بن جهم اصلا مربوط به احادیث متعارض نیست. ولو سؤال از احادیث متعارض است. ولی امام علیه السلام ارد یک ضابطه عام بیان می کند. ما جائک عنّا نه ما جائک عنّا من الاحادیث المختلفه. من این در واقع راوی می گوید احادیث مختلف از شما به ما می رسد. امام علیه السلام می خواهد بگوید که شما که دیدید احادیث مختلف است یکی از مناشی آن این است که بعضی از احادیث را که خیال می کردید شرایط حجیت ذاتی را دارد، شرایط حجیت ذاتی را نداشته است و الا اگر شرایط حجیت ذاتی را داشت، کأنه این تعارضات برطرف می شد. این است که ممکن است ما بگوییم اصلا امام علیه السلام در موضوع سؤال سائل نفرموده است فقسم علی سؤال السائل. اعم است لحن این روایت این نیست که همان موضوع را امام علیه السلام می خواهد چیز کند. تجیئنا الاحادیث عنکم مختلفه می گوید احادیث مختلف از شما به ما می رسد که طبیعتا می شد تمییز حجت از لا حجت به این اعتبار که امام علیه السلام می خواهد موضوع اختلاف را برطرف کند. می خواهد بگوید که شما احادیث مختلف را که در نظر می گیرید فرض کرده اید هر دو حجت هستند می گویید مخالف است. من به شما بگویم که اصلا بعضی هایشان حجت ذاتی نیست. بنابراین موضوعی که شما مطرح کردید موضوع ندارد. کأنه رفع صورت مسئله است.

سؤال

پاسخ: من غرضم این نیست که این حدیث می خواهد بگوید اختلاف بالمرّه

سؤال:

پاسخ: خب ... فلیس منا معنای طبیعت این است که اماره بر عدم صدور هست نه دلیل قطعی. چون مواردی که امام علیه السلام اختلاف انداخته اند موارد نادری است با این کار می خواهند اکثر موارد اختلاف احادیث را برطرف کنند. آنها موارد نادری است احیانا وجود دارد ولی ایشان می خواهند بنابر این روایت، موارد را،

سؤال:

پاسخ: نادر هست و این اکثر موارد را فهو منا فلیس منا یعنی اماره است که از ما است آن اماره است که از ما نیست. اماره بر عدم صدور است نه دلیل قطعی بر عدم صدور. خب بگذریم.

البته این روایت یک ذیلی هم دارد

يجيئنا الرجلان و كلاهما ثقة بحديثين مختلفين، و لا نعلم أيّهما الحقّ؟ قال:» فإذا لم تعلم فموسّع عليك بأيّهما أخذت

که آن در واقع راوی موضوع را بعد از این حرف هم هنوز خبر متعارضین می گوید موجود است. ولی تکیه می کند که این را حالا یک نکته ای در این روایت هست کلاهما ثقه بحدیثین، گاهی اوقات می خواهد بگوید که هر دو آنها ثقه هستند یعنی هر دو آنها مورد اطمینان خاص هستند. یعنی اطمینان به صدور داریم. یقین داریم که صادر شده است. می گوید جایی را که هر دو اطمینان به صدور دارید تخییر و اینها. حالا منهای این جهت متنی این روایت از جهت سندی هم قابل استناد نیست. روایت مرسله است البته شهید صدر عرض کردم اینها را در مقام بیان دلیل به آن تمسک نمی کنند که این اشکالات وارد شود. خودشان هم توجه به چیز دارند پس بنابر این نتیجه این بحث ما این می شود که این بیاناتی که شهید صدر اینجا مطرح کردند هیچ کدامشان اصلا قابل پذیرش نیست برای این نکته. یک نکته دیگری هم به طور مشکل عام این بحث ها را عرض کنم، آن این است که اساسا بحث موافقت با ذوق عام، روح عام و امثال اینها یک چیزهایی هست که خیلی کش دار است. تشخیص آن بسیار مقبول به تشکیک است. یکی می گوید که مخالف کتاب است یکی می گوید نیست. بگذارید یک نمونه ای عرض کنم، این حرف ها را در بعضی فرمایشات مرحوم آقای مطهری هم هست. در مسئله ربا آقای مطهری در یادداشت های آن کتاب ایشان می گوید اینکه مسلمان بتواند از کافر ربا بگیرد مخالف روح دین و روح قرآن است. مسلمان هم نباید بتواند از کافر ربا بگیرد. از کجا حالا ممکن است بگوید که اساسا

این ممکن است ما بگوییم اصلا اینکه شارع مالیت را برای کافر ها تثبیت کرده است این مالیت در محدوده ای است که شارع اجازه داده باشد. علاوه بر اینکه اینجا یک نکته ای دارد بحث قاعده الزام دارد. اینکه مسلمان بتواند از کافر بگیرد موافق قاعده الزام هم هست. آنها قبول دارند من الزموهم بما الزم به انفسهم امثال اینها. غرض من این نکاتش نیست. بحث من این است ببینید

سؤال:

پاسخ: این مطلبش این نیست. این که می فرمایید دلیل بر این است که نباید ربا به طور کلی باشد. حالا اگر در یک دایره خاص ربا به طور کلی باشد که

سؤال:

پاسخ: اینها بحث های تشخیصی اش است. بسیار بی قانون می شود یعنی یکی از نکاتی که تفکّرات روشن فکری را آسیب زده است وارد شدن در این مقولات هست وارد شده است که هر کسی برای خودش یک جوری روح شریعت را می داند. یکی روح شریعت را مطابق دموکراسی می داند یکی روح شریعت را مطابق با حکومت دینی می داند. یکی از این طرف ادعا می کند و یکی از آن طرف. هر دو هم مطابق با روح شریعت است. و نکته ای که عرض می کنم آن بحث اشباهنا الظاهر را هم که شهید صدر مطرح کرده اند اینجا، اشباهنا الظاهر در بعضی جاها درست است. یکی می گوید اشباهنا الظاهر اگر منشأ ظهور شود، خب درست. منشأ تنقیح مناط قطعی شود درست است. منشأ اولویت عرفیه ظنیه شود که آن مورد بحث است که درست هست یا نیست که آن مورد حرف و حدیث هست. یعنی قیاس اولویت ظنیه حالا آن آیا صحیح هست یا نیست مورد حرف و حدیث هست. این جور جاهایی که در اصول احیانا بعضی هایش مسلم است و بعضی هایش مورد بحث است درست است. ولی منهای اینها اشباهنا الظاهر سر از قیاس و امثال اینها اجتهاد رأی در می آورد.

سؤال:

پاسخ: استیناس و اینها غالبا یا برای این است که

سؤال: یعنی حکم خودش دلیل دارد منتها برای اینکه وحشت نشود...

پاسخ: این هم یک نکته دیگری است. بعضی وقت ها ظهور بدوی دلیل به یک شکلی است. این ظهور مانع عقلی تصور می شود که دارد. و با استیناس رفع مانع می شود.

سؤال:

پاسخ: آن حکم را غریب می دانند با توجه به غرابت می خواهند بگویند ظهور ندارد. یعنی مقتضی ظهور را به دلیل مانع می خواهند بگویند که این ظهورش فعلی نیست. اینها همه درست است جاهایی که مقتضی ظهور را بخواهد ایجاد کند. دفع مانع از ظهور بخواهد ایجاد کند. تنقیح مناط قطعی باید باشد. قیاس اولویت باشد که حالا آیا محدوده و دایره اش چیست که خب آنها را باید در جاهای خودش بحث شود. ولی از این محدوده ها که بگذریم، وارد بحث قیاس و استحسان و اجتهاد رأی و امثال اینها می شود و اگر این معنا را کنیم ادله اجتهاد رأی و قیاس نافی این معنا است. اگر هم ذاتا این احادیث یک همچین معنایی در آنها باشد آن احادیثی که می گوید اول من قاس ابلیس امثال اینها روایت های متواتری که در نفی قیاس، فقط قیاس هم نه. اجتهاد رأی. قیاس یک مقداری محدود تر است. اجتهاد رأی این است که بدون اصل و فرع ما به اصطلاح حکمی را می خواهیم ثابت کنیم. استحسانات، چیزهایی که نفی کردیم همه اینها نافی این معنا هستند. این است که این معنا بسیار دشوار است. البته در الرافض که به عنوان تقریرات درس آقای سیستانی هست شبیه این بحث را من دیدم ولی نتوانستم چون الرافع ظاهرا تقریرات آن چنان تقریراتی نیست یعنی بر طبق مبانی ایشان اصول را تدوین کرده است. این است که در قاعده لا ضرر و لا ضرار هم یک جایی که شرط حجیت خبر اشباهنا، وجود شاهد تعبیر شاهد می کند. وجود شاهد هست آنها هم هست و ولی آنها را نیاز بود که یک مقدار آدم چون فرمایشات ایشان و بحث هایش نیست آدم ببیند تا ببیند مراد از کلام ایشان چه هست و به چه بیانی استدلال می کنند که وارد آن بحث ها نمی شویم.

سؤال:

پاسخ: اصل کلی اش را بگویم. اصل بحث این است که اگر خبری مخالف مسلمات شریعت باشد حالا این مسلمات شریعت چه مضمون یک روایت باشد چه مجموع روایت ها. این معنا مسلم است یعنی آن مطلبی که شهید صدر مطرح کرده اند بنا بر یکی از تفاسیر کلماتشان واضح است ولی آن لازم نیست اصلا دلیل جداگانه داشته باشد و این روایت ها به آن ناظر نیست. این روایت ها یک چیز جدید می خواهند بگویند. اینکه خبری که مخالف مسلّمات شریعت هست این خبر را کنار بگذارید واضح است. مگر به آن تأویلات کنیم که خبری که مخالف شریعت هست و کسی که آن خبر را آورده است می خواهد بگوید شریعت بر مبنای تأویل است یعنی مخالف مفهوم عرفی است شریعت. یک معنایی عرف متعارف می فهمد این خبر هم می گوید که مخالف آن است ولی می گوید که نه، شریعت بر مبنای تأویل مثلا استوار است. آن بحث هایی که سابقا مطرح کردیم در مفاد این اخبار، آنها می آید. بنابراین اینکه حالا ما قرآن را مراد نفس قرآن بگیریم یا مراد را مفادی که از کل شریعت استفاده می شود بگیریم، اگر مراد مسلمات باشد مسلمات یعنی نه فقط از جهت صدور آن را جلسه قبل هم اشاره کردم که چیزی که از همه جهات مسلم است در شریعت. اگر مخالف آن مرادتان هست که مخالف من جمیع الجهات هست، اگر آن باشد خب کار به آن دارد. بنابر این این معنا درست است ولی آن معنایی که شهید صدر می خواهد به آن مایل شود متمایل شود بحث اشباهنا الظاهر هست که اشباهنا الظاهر که علاوه بر اینکه هیچ دلیل دال بر او وجود ندارد مشکلات دیگری هم وجود دارد که اشاره کردم. دیگر این بحث تمام است. این بحث اینکه این بحث اساسا از کجا ایجاد شده است. سیر تاریخی این بحث چگونه است این هم از بحث هایی هست که قابل توجه است. من فقط الآن در اینجا وقت گذشته است یک مطلبی را که در این کتاب الحیوه آقای محمد رضا حکیمی و اخوانشان آن را نوشته اند در مقدمه اش یک نکته ای را در مورد اعتبار احادیث مطرح می کنند. اینها به همین روایات وارد شده اند ولی این روایات را نه فقط شرط حجیت را می خواهند بگویند که موافقت کتاب است اصلا اگر خبری که موافق کتاب هست ولو از جهت سندی، اصلا بحث سندی کار نمی کنند. می گویند ما انطباق مضمونی حدیث به آیات، خودش کاشف از این است که خبر حجت است. این است که در کل کتاب الحیوه شما مراجعه کنید هیچ به سند کار ندارد. احادیثی که هر یک از احادیثش را به نظر این آقایان انطباق مضمونی با آیات داشته باشد، آنها را می آورند و اینکه در این کتاب دیدگاه های شخصی مؤلفین خیلی حاکم است به خصوص در مسائل اقتصادی. در مسائل اقتصادی آقای محمد رضا حکیمی مخالف تکاثر هست. به معنای سرمایه داری که مخالف سرمایه داری است که به یک معنای سرمایه داری هم تکاثر جزو شاه کلید تفکر ایشان است می گوید دین اسلام برای مبارزه با تکاثر اقتصادی وجود دارد و هر چیزی که به تکاثر اقتصادی بیانجامد درست نیست و مفصّل اصلا محوری که در همین مقدمه هم محوری که چیز کرده است بحث تکاثر است و این است که اساسا

سؤال:

پاسخ: دیگر حالا چیزهای مختلفی که اینجا وجود دارد که ایشان عقیده اش این است که انقلاب از مسیر خودش منحرف شده است و به سمت تکاثر رفته است و امثال اینها. ایشان کتابی داشت در چیز مرحوم امام و انقلاب و اینها به نام تفسیر آفتاب که گفته اند که عقیده اش از آن برگشته است و تفسیر آفتاب اجازه چاپ مجدد نمی دهد. گفته بوده است که اگر در بعضی از شرح حال های ایشان هست که ایشان گفته بود که اگر خدا توفیق دهد یک کتاب تفسیر ابر بنویسم. آفتاب انقلاب در پس پرده ابر قرار گرفته است و به هر حال یک ویژگی تفکر خاص آن است. من به صحت و ثقم ان تفکر کار ندارم به هر حال اینها یک مشی ویژه ای است. من عبارت مقدمه ایشان را وقت گذشته است این را فردا عبارت این مقدمه و اینها را می خوانم. در کلاس راهنما این را عرض می کنم. به علاوه کلاس راهنما ما می رویم در بحث آقای حائری ان تنبیهاتی که هست دو تا تنبیهاتش مانده است که ما نخواندیم. تنبیه پنجم و ششم بقیه تنبیلهاتش را خوانده ایم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد